

با احوالی محشر، شروع به پرداختنش کردم، حس خیلی خوبی داشتم، خوب می‌دانستم که خط اصلی را استاد کشیده؛ اما من هم آن را فهمیده بودم و انگار این اولین کلمه‌ی معماریم بود که می‌نوشتیم یا شاید نوشته شده‌اش را می‌خواندم! تمام تابستان را برای ارائه وقت داشتیم. هر چند باز هم بیش از یکی دو مقوای اشتنباخ نخریدم؛ اما ماکت پر و پیمانی ساختم و بالاترین نمره‌ی کلاس را در بخش فضاسازی ترکیب ۲ گرفتم.

